

فرهنگ فارسی

یک جلدی

تألیف:

دکتر محمد معین

انتشارات نهال نویدان

سرشناسه	: معین، محمد، ۱۲۹۱-۱۳۵۰
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ فارسی یک جلدی/محمد معین: به کوشش فهیمه شهبازی.
مشخصات نشر	: تهران: نهال نویدان، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۹۹ ص: جیبی.
شابک	: ۷۰۰۰۰ ریال: 978-964-5680-36-5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
موضوع	: فارسی -- واژه‌نامه.
شناسه افزوده	: شهبازی، فهیمه، ۱۳۶۸-
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ق.۶/م.۲۹۵۴ PIR
رده‌بندی دیوئی	: ۴۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۱۹۳۵۶۲

فرهنگ فارسی معین

نألیف: دکتر محمد معین

به کوشش: فهیمه شهبازی

چاپ اول: بهار ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

چاپخانه: پیک ایران

حروفچینی: یکان

لیتوگرافی: تصویر

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۸۰-۳۶-۵ ISBN: 978-964-5680-36-5

انتشارات نهال نویدان: تهران، خیابان پیروزی، خیابان دهم فروردین،
 خیابان تاجری، کوچه جاوری، پلاک ۱۲
 ۳۳۱۶۹۷۸۳ } تلفن
 ۰۹۱۲-۳۹۷۸۹۷۳ }

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه

لغات «آ-ی»

۲۳	آ
۵۵	ا
۱۶۹	ب
۲۳۹	پ
۲۸۱	ت
۳۵۱	ث
۳۵۵	ج
۳۷۷	چ
۴۰۵	ح
۴۲۹	خ
۴۷۱	د
۵۰۹	ذ
۵۱۵	ر
۵۵۳	ز
۵۸۱	ژ
۵۸۷	س
۶۵۳	ش
۶۸۹	ص
۷۰۳	ض
۷۰۹	ط
۷۲۳	ظ

صفحه	عنوان
۷۲۷	ع
۷۵۱	غ
۷۷۳	ف
۷۹۹	ق
۸۲۷	ک
۸۸۵	گ
۹۱۷	ل
۹۴۱	م
۱۱۰۱	ن
۱۱۵۷	و
۱۱۷۳	ه
۱۱۹۳	ی

به نام خدا

مقدمه

منابع زبان فارسی

یک دسته مهم از زبان‌ها به نام زبان‌های «هند و اروپایی»^۱ نامیده می‌شود، و آن شامل: گروه‌های هیتی^۲، هندو ایرانی^۳ یا آریایی^۴، ارمنی، بalthی و اسلاوی، آلبانی و ونیزی وایلیری، یونانی، ترکی و فریژی، کلتی (سلتی)، لاتینی، تخاری (اگتی و کرچی)، و ژرمنی است.

یکی از بخش‌های مهم هند و ایرانی (آریایی)، دسته زبان‌های ایرانی است که آنها را می‌توان برحسب مراحل تحول به سه دسته تقسیم کرد:

الف - زبان‌های ایرانی کهن.

ب - زبان‌های ایرانی میانه.

ج - زبان‌های ایرانی کنونی.

الف - زبان‌های ایرانی کهن: زبان‌های ایرانی کهن شامل السنه ذیل است:

۱- مادی: زبان شاهان سلسله مادی و مردم مغرب و مرکز ایران بوده است. از سال ۸۳۵ ق.م. به بعد در کتیبه‌های شاهان آشور از مردم «ماده» نام برده شده و کلماتی از این زبان نیز در زبان یونانی باقی مانده، ولی مأخذ عمده اطلاع ما از زبان مادی کلمات و عباراتی است که در کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی - که جانشین شاهان مادی بودند - به جای مانده است.

۲- پارسی باستان: این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده، زبان مردم پارس و زبان رسمی ایران در دوره هخامنشیان بود، و آن با سنسکریت و

1- Indo-Européen

2- Hittite

3- Indo-Iranien

4- Aryen

اوستایی خوبشاوندی نزدیک دارد. مهمترین مدارکی که از زبان پارسی باستان در دست است، کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیمی‌ترین آنها متعلق به اریارمنه Ariyaramna پدر جد داریوش بزرگ (حدود ۶۱۰-۵۸۰ ق.م.) و تازه‌ترین آنها از اردشیر سوم (۳۳۸-۳۳۵ ق.م.) است. مهمترین و بزرگترین اثر از زبان مورد بحث کتیبهٔ بستان (بیستون) است که به امر داریوش بر صخرهٔ بیستون (سر راه همدان به کرمانشاه) کنده شده. این کتیبه‌ها به خط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب ۵۰۰ لغت به زبان پارسی باستان استخراج می‌شود.

۳- اوستایی: زبان اوستایی زبان مردم قسمتی از نواحی مشرق و شمال شرقی ایران بود و کتب مقدس دینی (اوستا) در ادوار مختلف به این زبان تألیف شده. سرودهای زردشت (قسمتی از گاتها) - که قدیم‌ترین بخش اوستا محسوب می‌شود - از لهجهٔ کهن‌تری از زبان مورد بحث حکایت می‌کند. اوستا به خطی نوشته شده که به نام «خط اوستایی» یا «دین دبیری» معروف است، و آن در اواخر دورهٔ ساسانی (احتمالاً در حدود قرن ششم م.) از خط پهلوی استخراج و تکمیل گردیده.^۱

ب - زبان‌های ایرانی میانه: این زبان‌ها فاصل بین زبان‌های کهن و زبان‌های کنونی ایران‌اند. دشوار می‌توان گفت که زبان‌های میانه از چه تاریخی آغاز شده‌اند، ولی از کتیبهٔ شاهنشاهان متأخر هخامنشی می‌توان دریافت که زبان پارسی باستان از همان ایام رو به سادگی می‌رفته و اشتباهات دستوری این کتیبه‌ها ظاهراً حاکی از این است که رعایت قواعد دستوری از رواج افتاده بوده است. بنابراین مقدمهٔ ظهور پارسی میانه (پهلوی) را به اواخر دورهٔ هخامنشی (حدود قرن چهارم ق.م.) می‌توان منسوب داشت.^۲

زبان‌های ایرانی میانه - که از آنها اثری به جا مانده - از این قرارند:

۱ - پارتی (پهلوی اشکانی): زبان قوم پارت از اقوام شمال شرقی ایران است و زبانی

۱- م. معین. مزدیسنا و ادب پارسی. ۱۳۳۸ ص ۱۷۲ به بعد.

۲- دکتر یارشاطر. زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی. مقدمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا (شمارهٔ مسلسل لغت‌نامه):

(۴۰) تهران ۱۳۳۷ ص ۱۳ به بعد

است که در عهد اشکانیان رواج داشته. از این زبان دو دسته آثار موجود است: نخست آثاری که به خط پارتی - که مقتبس از خط آرامی است - نوشته شده؛ دیگر آثار مانوی است که به خط مانوی - مقتبس از خط سریانی - ضبط گردیده.

۱- پارتی: قسمت عمده نوع اول کتیبه‌های شاهان متقدم ساسانی است که علاوه بر زبان پارسی میانه به زبان پارتی هم نوشته شده (و گاه نیز به یونانی). قدیم‌ترین نوع این آثار اسنادی است که در اورامان کردستان به دست آمده^۱. (کتیبه «کال جنگال» نزدیک بیرجند نیز به احتمال قوی متعلق به دوره ساسانی است^۲).

از لهجه‌های موجود ایران هیچیک را نمی‌توان دنباله مستقیم زبان پارتی شمرد. لهجه‌های امروزی خراسان عموماً لهجه‌های زبان پارسی‌اند و زبان اصلی این نواحی در برابر هجوم اقوام مختلف و نفوذ زبان رسمی دوره ساسانی از میان رفته است. ولی زبان پارتی در دوره حکومت اشکانیان، و نیز پس از آن، به نوبه خود در زبان پارسی میانه (پهلوی) تأثیر کرده و این تأثیر را در زبان فارسی امروز نیز می‌توان دید^۳.

۱- از اسناد اورامان که بر روی پارشمن نوشته شده یکی متعلق به ۸۸ ق.م. است که به خط و زبان یونانی است و بر پشت آن چند کلمه‌ای به خط پارتی نوشته شده که ظاهراً جدیدتر است. سند دیگر متعلق به ۸۸ ق.م. یا ۱۲ م. است (بسته به اینکه تاریخ سطر اول را ۳۰۰ یا ۴۰۰ بخوانیم) که همه آن پارتی است. رجوع شود به:

H.S. Nyberg توسط The Pahlavi Documents from Avromān

در Le Monde Oriental سال ۱۹۲۳ صفحه ۱۸۲ به بعد. و Paikuli تألیف E.Herzfeld صفحه‌ی ۸۳ به بعد

۲- رجوع شود به مقاله W.B.Henning در Jour. of Roy. Asi. Soc. اکتبر ۱۹۵۳.

۳- رجوع شود به:

Die nordiranischen Elemente in der neupersischen Literatursprache bei Firdosi توسط W.Lentz در Zeitsch. für Indologie u. iranistik سال ۱۹۲۶ ص ۳۱۶-۲۵۱

رک. دکتر یارشاطر. ایضاً ۲۶-۲۴.

۲- مانوی: آثار مانوی پارتی از جمله آثاری است که در اکتشافات اخیر آسیای مرکزی (تورفان) به دست آمده. این آثار همه به خطی که معمول مانویان بوده و مقتبس از خط سریانی است نوشته شده و به خلاف خط پارتی هزوارش ندارد، و نیز به خلاف خط کتیبه‌های پارتی که صورت تاریخی دارد، یعنی تلفظ قدیمی‌تری از تلفظ زمان تحریر را می‌نمایاند، حاکی از تلفظ زبان تحریر است.

II- پارسی میانه^۱: از این زبان که صورت میانه پارسی باستان و پارسی کنونی است، و زبان رسمی ایران در دوره ساسانی بوده، آثار مختلف به جا مانده است که آنها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- کتیبه‌های دوره ساسانی که به خطی مقتبس از خط آرامی - ولی جدا از خط پارتی - نوشته شده.

مهمترین کتیبه زبان پهلوی کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت (نقش رستم) است. از کتیبه‌های دیگر می‌توان کتیبه‌های «کرتیر» موبد ساسانی را در «کعبه زردشت» و «نقش رستم» و «سر مشهد» و «نقش رجب»، و کتیبه نرسی را در «پایکولی» نام برد.^۲ کتابهای پهلوی که بیشتر آنها آثار زردشتی است. خط این آثار دنباله خط کتیبه‌های پهلوی و صورت تحریری آنست. از کتاب‌های پهلوی که خلاص ادبیات زردشتی است دینکرد (دینکرت)، بندهش (بندهشن)، دادستان دینی (داتستان دینیک)، مادیاگان (ماتیکان) هزار دادستان (داتستان)، ارداویراف نامه، مینوگ خرد، نامه‌های منوچهر، پندنامه آذریاد مارسپندان، و همچنین تفسیر پهلوی بعضی اجزای اوستا - یعنی زند - را نام باید برد.

پارسی و پارتی دو لهجه کاملاً مرتبط و نزدیک به فارسی جدید است.^۳

۱- این زبان معمولاً «پهلوی» نامیده می‌شود، ولی هرتسفلد و بعضی دیگر از ایران‌شناسان اصطلاح «پهلوی» را که از کلمه «پرو» = پارتی مشتق می‌شود برای زبان پارتی بکار برده و زبان دوره ساسانیان را که اصلاً زبان جنوب ایران است «پارسی» نامیده‌اند.

۲- دکتر یارشاطر. ایضاً ص ۲۶-۲۷

۳- بیلی. ایضاً ۳۰۵، ۳۰۷. و نیز رک. مقدمه برهان قاطع مصحح نگارنده. ص هفت - یازده به قلم

III - سغدی: این زبان در کشور سغد - که سمرقند و بخارا از مراکز آن بودند - رایج بوده است. زمانی سغدی زبان بین‌المللی آسیای مرکزی به شمار می‌رفت و تا چینی نفوذ یافت. آثار سغدی هم از اکتشافات اخیر آسیای مرکزی و چین است. این آثار را می‌توان از چهار نوع شمرد:

آثار بودایی، آثار مانوی، آثار مسیحی، آثار غیردینی. از این میان آثار بودایی بیشتر است.

زبان سغدی در برابر نفوذ زبان فارسی و ترکی به تدریج از میان رفت. ظاهراً این زبان تا قرن ششم هجری نیز باقی بوده است.^۱

زبان سغدی در سه لهجه به جای مانده و حتی امروزه در درهٔ یغناپ تکلم می‌شود.^۲

برای تلفظ سغدی قدیم زبان سغدی امروز - که در درهٔ مزبور به کار می‌رود - راهنمای خوبی است. این زبان برای کشف زبان قدیم سغدی درست مانند زبان فارسی معاصر نسبت به فارسی قدیم است.

IV - ختنی: یکی از زبان‌های پارسی میانه که منابع بسیار از آن در دسترس ما می‌باشد زبانی است که سابقاً در سرزمین قدیم ختن - در جنوب شرقی کاشغر - بدان تکلم می‌شد. لهجه‌ای نزدیک به ختنی، ولی با اختصاصاتی جداگانه، در منطقهٔ «تمشوق»^۳ در شمال شرقی کاشغر متداول بود. ولی از این زبان آثار بسیار کمی یافته شده و آنچه هم که موجود است کاملاً تفسیر و ترجمه نشده است. زبان ختنی دو شکل کاملاً متفاوت دارد: قدیم و متأخر. زبان ختنی قدیم دارای صرف و نحو بسیار پیچیده و دارای هفت حالت اسمی و حالات فعلی مفصل است.

V - خوارزمی: زبان خوارزمی معمول خوارزم قدیم و واحه‌های مسیر سفلی

پورداود.

۱- دکتر بارشاطر. ایضاً ص ۲۸-۲۹

۲- بیللی. ایضاً ص ۳۰۳

3- Tumshuq

رود جیحون بوده و ظاهراً تا حدود قرن هشتم هجری رواج داشته است، و پس از آن جای خود را به زبان فارسی و زبان ترکی سپرده.

کشف آثار زبان خوارزمی، گذشته از کلمانی که ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» ذکر کرده، به کلی تازه است و از سال ۱۹۲۷ میلادی آغاز گردیده. این آثار عبارتست از دو نسخه فقهی به زبان عربی که در آن عباراتی به زبان خوارزمی نقل شده، و نیز لغت‌نامه‌ای که برای توضیح عبارات خوارزمی یکی از این نسخ نوشته شده. ولی مهمترین اثر زبان خوارزمی «مقدمة الادب» زمخشری است مشتمل بر لغات عربی و ترجمه خوارزمی آنها که در سال ۱۹۴۸ به دست آمده.^۱

زبان خوارزمی با زبان نواحی اطراف، یعنی زبان سفدی و سکایی (ختی) و آسی نزدیک است. در زبان خوارزمی چنانکه از مقدمة الادب و نسخ فقهی مذکور برمی‌آید عده‌ای لغات فارسی و عربی وارد شده که حاکی از تأثیر این دو زبان در خوارزمی است.^۲

ج - زبان‌های ایرانی کنونی - شامل زبان‌های ذیل است:

۱ - فارسی نو (دری) - این زبان مهمترین زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی است، و آن دنباله فارسی میانه (پهلوی) و پارسی باستان است که از زبان قوم پارس سرچشمه می‌گیرد، و نماینده مهم دسته زبان‌های جنوب غربی است.^۳ از قرن سوم و چهارم به

۱- رک. دکتر یارشاطر. آثار باز یافته زبان خوارزمی. مجله مهر شماره ۱۰، دی ۱۳۳۱.

۲- رجوع شود به:

W.B. Henning اثر Über die Sprache der Chwarezmier

در ZDMG سال ۱۹۳۶، صفحات ۳۴-۳۰: گزارش‌ها و مقاله اخیر او

Zeki Velidi Togana Armagan در "The Khwarezmian Language"

اسلامبول ۱۹۵۵، و به Khorazmiskiy Yazik اثر A.A. Freiman، مسکو و لنین‌گراد ۱۹۵۱

- رک. دکتر یارشاطر. ایضاً ص ۳۰-۳۱. و رک. برهان قاطع مصحح نگارنده ص بیست و دو - بیست و سه به فلم نگارنده.

۳- آ. میه و مارسل کوهن. ایضاً ص ۱۶ به بعد.

بعد این زبان را که پس از تشکیل دربارهای مشرق در عهد اسلامی به صورت رسمی درآمد به اسامی مختلف مانند: دری، پارسی دری، پارسی، فارسی خوانده‌اند این زبان چون جنبهٔ دریاری و اداری یافت، زبان شعر و نثر آن نواحی شد و اندک اندک شاعران و نویسندگان بدین زبان شروع به شاعری و نویسندگی کردند و چندی نگذشت که استادان مسلمی مانند رودکی و دقیقی و فردوسی و کسانی و دیگران در قرن چهارم ظهور کردند و بدین لهجه آثار گرانبهائی پدید آوردند.

پیداست که لهجهٔ دری بعد از آنکه به عنوان یک لهجهٔ رسمی سیاسی و ادبی در همهٔ ایران انتشار یافت به همان وضع اصلی و ابتدایی خود باقی نماند، و شعرای نواحی مرکز و مغرب و شمال و جنوب ایران هریک مقداری از مفردات و ترکیبات لهجات محلی خود را در آن وارد کردند.

زبان فارسی جدید خود از زبانی که صرف و نحوی کاملاً معقد داشته به زبانی بسیار ساده و تحلیلی تبدیل شده و از فیود سنگین تصریف ایرانی باستان رهایی یافته است؛ با این حال به سبب استعمال دستگاه جدیدی در افعال و استفادهٔ بسیار از حروف اضافه^۱ توانسته است همان مقاصدی را که در ادوار گذشته به وسایل مختلف بیان می‌کردند، تعبیر کند.

۱- آسی (استی)^۲: زبانی است که در قسمتی از نواحی کوهستانی قفقاز مرکزی رایج است و در آن دو لهجهٔ مهم را - یکی «ایرون»^۳ و دیگری «دیگورون»^۴ می‌توان تشخیص داد. آنها یا آله‌ها که به نام آنان در تاریخ مکرر برمی‌خوریم، اصلاً از مشرق دریای خزر به این نواحی کوچ کرده‌اند و از این‌رو زبان آنان با زبان سفدی و خوارزمی ارتباط نزدیک دارد.

۲- پشتو (پختو): این زبان محلی مشرق افغانستان و قسمتی از ساکنان

- بلی. ایضاً ص ۳۱۱-۳۱۲.

2- Ossète

3- Iron

4- Digoron

مرزهای شمال غربی پاکستان است. هرچند زبان‌های فارسی و عربی در این زبان نفوذ یافته، پشتو بسیاری از خصوصیات اصیل زبان‌های ایرانی را حفظ کرده و خوشبختانه لهجه‌های مختلف دارد مانند: وزیر، آفریدی، پیشاوری، قندهاری، غلزئی، بنوچی و غیره.^۱ در پشتو هنوز تشخیص جنس (مذکر و مؤنث) و صرف اسامی رایج است.^۲

IV- بلوچی: این زبان در قسمتی از بلوچستان و همچنین در بعضی نواحی ترکمنستان شوروی رایج است. در بلوچستان علاوه بر بلوچی زبان دیگری نیز به نام «براهویی» متداول است که از جمله زبان‌های «دراوید» یعنی زبان بومی هندوستان (قبل از نفوذ اقوام آریایی) است.

V- کردی: کردی نام عمومی یک دسته از زبان‌ها و لهجه‌هایی است که در نواحی کردنشین ترکیه و ایران و عراق رایج است. بعضی از این زبان‌ها را باید مستقل شمرد تفاوت آنها با کردی (کرمانجی) بیش از آن است که بتوان آنها را با کردی پیوند دانست. دو زبان مستقل از این نوع یکی «زازا» یا «دملی» است که به نواحی کردنشین غربی متعلق است. دیگری «گورانی» که در نواحی کردنشین جنوبی رایج است و خوشبختانه لهجه‌های مختلف دارد. گورانی لهجه‌ای است که آثار مذهب «اهل حق» بدان نوش شده و مانند زازا به شاخه شمالی دسته غربی تعلق دارد.

زبان کردی اخص را «کرمانجی» می‌نامند که خود لهجه‌های متعدد دارد مانند مکر، سلیمانیه، سنندجی، کرمانشاهی، بایزیدی، عبدونی، زندی.

۱- ونستی Vanetsi را باید حتماً لهجه جدایی به شمار آورد که با پشتو رابطه قوی دارد.

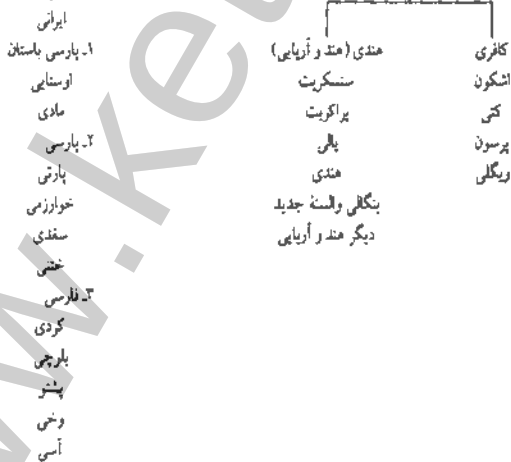
۲- دکتر یارشاطر، ایضاً ص ۳۳

رابطه زبان فارسی و زبان‌های دیگر هند و اروپایی^۱

(هند و اروپایی) اصل آن نامعلوم است



ایرانی



عناصر اصلی زبان فارسی

زبان فارسی - مانند هر زبان دیگر - مخلوطی است از زبان‌های مختلف. بعضی از این زبان‌ها هم‌ریشه و خویشاند وی‌اند. و برخی به کلی بیگانه‌اند. زبان‌های مهمی که لغات آنها وارد فارسی شده از این قرارند:

۱- دری قدیم: قراین می‌رساند که در عهد ساسانی و اوایل اسلام زبان دری به محاذات پارسی میانه (پهلوی) وجود داشته^۱، از جمله این قراین بعض عبارت‌ها و جمله‌هایی است که در کتب عربی از قول شاهنشاهان ساسانی و بزرگان دوره آنان و اوایل عهد اسلام درج شده به زبان پارسی است نه به زبان پهلوی، از آن جمله جاحظ در کتاب المحاسن و الاضداد آرد^۲: «و وقع عبدالله بن طاهر: من سمی رعی، و من لزم المنام رأی الاحلام. هذا المعنى سرقة من توقعات انوشروان، فانه يقول: هرک روز چرذ و هرک خسپد خواب بیند.»^۳ دمیری نوعی از مسکوکات را که «بغلیه» می‌نامیدند، یاد کرده گویند: رأس البخل آن را برای عمر بن خطاب بسکه کسرویه (ب سبک سکه خسروان ساسانی) ضرب کرده و بر آن صورت پادشاه حک شده وزیر کرسی به فارسی نوشته شده بود: «نوش خورا» ای، کل هینا^۴.

طبری در تاریخ خود آرد^۵: «اسیله‌هان نام پرتگاهی در کوهی از محال نهاوند بود که قریب صد هزار ایرانی در آن پرتگاه در فرار ایشان از مقابل عرب افتاده هلاک شدند و هرکس می‌افتاد می‌گفت: «وایه خرده» (یعنی ای وای خرد شدم ظ) و به

۱- رک. مقدمه برهان قاطع مصحح م. معین ص بیست و هفت به به بعد.

۲- چاپ مصر ص ۱۲۸.

۳- نیز جاحظ در کتاب التاج کلماتی از شاهنشاهان ساسانی ذکر می‌کند مثل «خرم خفتار» غیره که به زبان دری است (بهار. سبک‌شناسی ج ۱ ص ۲۱).

۴- جرجی زیدان. تاریخ‌النمذن الاسلامی ج ۱ ص ۹۸.

۵- ج ۱ ص ۲۶۲۵.

همین مناسبت طبری گوید آن موضع به «وایه خرد» موسوم گشت.^۱

ابن قتیبه در عیون الاخبار از قول علی بن هشام روایت کند:^۲ «در شهر مرو مردی بود که برای ما قصه‌های گریه‌آور نقل می‌کرد و ما را می‌گریانید. پس از آستین طنپوری برمی‌آورد و چنین می‌خواند: ابا این تیمار باید اندکی شادی...» و این جمله هم پارسی است.^۳

۲- پارتی: عده‌ای از لغات از زبان پارتی در فارسی دیده می‌شود از جمله: افراشتن، اندام، جاوید، خاست، فرشته، مرغ که در پارسی آثار تورفان به ترتیب به شکل *awrāst*, *hanām*, *jāyēd*, *-xist*, *frēstag* و *mūrv* آمده است.

همچنین پور، پهلوان، چهر، شاهپور، شهر، فرزانه را طبق قواعد زبانشناسی باید از کلمات پارتی محسوب داشت.^۴

۳- پارسی میانه (پهلوی): غالب لغاتی که از این زبان مستقیماً وارد فارسی شده،^۵ لغات دینی (زردشتی) است، از این قبیل است:

آبان، پارسی میانه *āpān* (یکی از ایزدان)؛ آفرینگان، پارسی میانه *āfrīgān* (روشته‌ای از نیایش‌های زردشتی)؛ اورد، پارسی میانه *art* (یکی از ایزدان)؛ اردش، پارسی میانه *arduš* (ضربتی به وسیله سلاح با سوء قصد)؛ اودیبهشت، پارسی میانه *urt-vahišt* (یکی از امشاسپندان)؛ اشتاد، پارسی میانه *aštād* (یکی از ایزدان)؛ امرداد، پارسی میانه *amurdāt* (یکی از امشاسپندان)؛ انیران، پارسی میانه *anirān* (یکی از ایزدان)؛ اوستا، پارسی میانه *apistāk* (اوستا، کتاب دینی).

۴- هندی: در دوره ساسانیان و عهد اسلامی تعدادی از لغات هندی وارد فارسی شده، از آن جمله است:

۱- فروینی. یادداشت‌ها ج ۱ ص ۵۴.

۲- عیون الاخبار چاپ قاهره ج ۴ ص ۹۱.

۳- مرحوم بهار این جمله را شعر هفت هجایی به زبان دری دانسته‌اند (سیکشناسی ج ۱ ص ۲).

۴- دکتر یار شاطر. ایضاً ص ۲۸ و ۳۸.

۵- صرف‌نظر از لغاتی که طبق قانون تحول به صورت فارسی دری درآمده.

انبه، برشکال، جمدر (جمد هره)، جنگل، جنم، جوکی (جوگی، یوگی)، چاپ،
چمپا (چنپا)، دهره، شل (نوعی نیزه کوچک)، کافور، کپی، کتاره (قداره)، نارگیل،
نیلوفر، ملاهل^۱.

شعربی: در نتیجه حمله عرب به ایران و تسلط اسلام، مقداری معنی به از لغات
عربی وارد زبان فارسی گردیده. این نکته شایان ذکر است که زبان عربی با همان
قوتی که به مصر و سوریه متوجه گردیده بود به ایران هم توجه کرد، ولی ایرانیان - تا
آنجا که مقدور بود - در مقابل این زبان مقاومت کردند و مانند قبطیان، نبطیان،
آرامیان و سریانیان به کلی زبان خود را از دست ندادند.

در قرون اول (تا قرن پنجم) تنها لغاتی که معادل فارسی نداشته و همچنین لغات
اداری عربی و بعضی مترادفات (که در نگارش به کار می آمده یا به درد قوافی شعر
می خورده) و یا لغات کوتاه و فصیح عربی که در برابر آن لغات دراز و غیرفصیح
فارسی وجود داشته، داخل ادبیات فارسی شد.

نمونه لغاتی که در فارسی نبوده^۲ (و غالب آنها دینی است) - زکات (زکاة)، حج،
مسلم، مؤمن، کافر، جهاد، منافق، فاسق، خبیث، آیت، قرآن، افامه، متعه، طلاق،
قبله، محراب، مناره، مأذنه، اذان، شیطان، سجن، غسلین، زقوم، تسنیم، کوثر، منکر
و نکیر، حشر، نشر، واجب، مستحب، حلال، حرام، مبارک، برکت، شهادت، رکوع،
سجود، سجده، سلام، مسجد، صدقه، هدیه، دعا، ورد، عزرائیل، اسرافیل، جبرئیل،
میکائیل، عرش، شنبه، جمعه، اتفاق و غیره.

لغات اداری که به وسیله دولت رواج گرفته^۳ - اول و ثانی و باقی اعداد خاصه در
سال شماری ها و ماههای عربی و بروج، حرب، هیجا، غازی، غزا، غزو، سلطان،

۱- رک. سبک شناسی ۱: ۲۸۰-۲۸۱؛ برهان قاطع مصحح نگارنده (کلمات مذکور)؛ متن کتاب
حاضر (کلمات مذکور).

۲- بدیهی است که معادل بعضی از این لغات در فارسی وجود دارد (م.م.).

۳- این لغات از ترجمه تاریخ طبری و تاریخ سیستان و اشعار استخراج شده و در عهد سامانیان
رایج بوده است (بهار، سبک شناسی ج ۱ ص ۲۵۹).

شحنه، حرس، شرطه، محتسب، اجتناب، امر و نهی، معروف و منکر، امیر، حرم، امام، علم، علامت، خلف، فساد، شرافت، خال، فال، قتل، عذر، لعین، ملعون، مشرق، مغرب، غرب، شرق و غیره.

۶- لغات ترکی: به سبب تسلط سلسله‌های ترک (غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و ایلک خانیان) و استقرار سپاهیان ترک در شهرها و قری و قصبات ایران و ممالک همجوار تعدادی معنی به از لغات ترکی وارد زبان فارسی شده که از آن جمله است:

اتا، اتابیک (اتابک)، اتسیر، اطاق (وطاق)، باشی، بغرا، بلدرچین، بیگ (بگ)، بیگم (بگم)، تاش (در، خیل‌تاش، خواجه تاش)، تپلاق، چاروق (چاروق)، چخماق (چخماخ)، خاتون، خاقان، خان، سنجاق (سنجق)، طوغان (طغان)، قاپچی، فراول، قربان (کماندان)، قنجوقه، قولاج، گلن، یتاق، یرگه (جرگه)، یرک، یونجه^۱.

۷- لغات مغولی: به سبب استیلای مغولان بر ایران (از قرن هفتم به بعد) تعدادی از لغات مغولی وارد فارسی شده که از آن جمله است:

آغروق، آقا، آل تمغا، آلتون، آلتون تمغا، اراتاق، اردو، اروغ، الاغ (اولاغ)، الوس، الوک، ایراخته، ایفاغ (ایقاق)، ایل، ایلخان، ایلچی، ایناق، اینی، باشقاق، بالش، نغناغ، بهادر، پایزه، ترغو، تغار، نکشمیشی، تمغا، تنسوق (تنگسوق)، تومان، چریک، چوک، ساوری، سوغات، سولوق، سیورسات، سیورغامیش، سیورمیش، طرقاق، غاغمیشی، فراغچی، قمیز، قوبچور، قورچی، قوریل‌تای، کتل، کریاس، کنگاش، نوکر، یارغو (یرغو)، یاسا (یاسه)، یاغی، یام، یای، یرلیغ، یورت^۲.

۸- لغات اروپایی: از عهد صفویه به مناسبت رفت و آمد سفیران و بازرگانان ممالک خارجه به ایران و به عکس به تدریج بعض لغات از زبان‌های بیگانه وارد فارسی شد. در عهد قاجاریه به مناسبت اعزام سفیران به ممالک اروپایی و تأسیس

۱- سبک‌شناسی ۱: ۲۸۰؛ برهان قاطع مصحح نگارنده. مقدمه نگارنده ص ۱۰۰ و رک. لغات مذکور، در متن و حواشی برهان و فرهنگ حاضر.

۲- سبک‌شناسی ج ۳ ص ۹۸-۱۰۰.

سفارتخانه‌ها و کنسول‌خانه‌های آنها در تهران و شهرهای دیگر، و بالاخص پس از اعزام محصلان به اروپا (در زمان ناصرالدین شاه) گروهی معتنیه از لغات غربی عاریت گرفته شدند. پس از مشروطیت و ایجاد روابط مستقیم بین ایران و کشورهای غربی هجوم لغات اروپایی و آمریکایی محسوس‌تر شد. از میان زبان‌های اروپایی بیش از همه لغات فرانسوی وارد فارسی شده.

نمونه‌ای از لغات فرانسوی: آدرس، آرتیکل، آژان، اتومبیل، ارگ (آلت موسیقی)، بانک، بلیط، پارتی، پارک، پارلمان، پانسیون، پرگرام، پلیس، پلیتیک، پیانو، تآتر، ترور، تروریست، تریبون، تلفن، تلگراف، تلگرام، دفیله، دموکرات، دموکراسی، دیپلم، دیپلمات، دیپلماسی، دیپلمه، دیکته، رادیکال، رفورم، رمان، ژاندارم، ساردین، سالن، سانسور، شانس، سندیکا، سوپ، سوسیالیست، سوسیالیسم، سیفون، سیکل (دوره تحصیلی)، فئودال، فئودالیسم، فکل، کابینه، کلت، کلاس، کمد، کمونیست، کمونیسم، کمیته، کمیساریا، کمیسیون، کنسول، کنفرانس، کنیاک، گاز، لامپ، لیموناد، مارش، ماشین، میل، مد، مرس، موزیک، نمره.

نمونه‌ای از لغات انگلیسی: استوپ، اسموکنگ، اوت، باسکت‌بال، بطری، بک، تایم، تراموای، تی‌پارتی، جتلمن، ساندویچ، ستر، سترفوروارد، فوتبال، فوروارد، فول، کتری، کوکتل، گیلان (لیوان)، گل، گلر، گل‌کیپر، واگن، والیبال، هاف‌بک، هاف‌تایم، نمونه‌ای از لغات روسی: استکان، اسکناس، بلشویسم، بلشویک، چتور، چرتکه (چتکه)، درشکه، روبل، سماور، شوشکه، کالسکه، منات، وتکا.

خلاصه

در زبان فارسی عناصر متعدد از زبان‌های مختلف شرقی و غربی وارد شده، از این قرار:

۱- زبان‌های هند و اروپایی

الف- زبان‌های هند و ایرانی

۱- سنسکریت. ۲- هندی.

ب - زبان های ایرانی

۱- سغدی. ۲- ختنی. ۳- خوارزمی.

ج - زبان های اروپایی

۱- فرانسوی. ۲- انگلیسی. ۳- آلمانی. ۴- روسی. ۵- ایتالیایی. ۶- اسپانیایی.

II - زبان های سامی

الف - زبان های قدیم (مرده)

۱- اکدی. ۲- آشوری. ۳- بابلی. ۴- عبری قدیم. ۵- آرامی. ۶- سریانی.

ب - زبان های متأخر (زنده)

۱- عربی. ۲- حبشی.

III - زبان های آسیای وسطی و آسیای خاوری

۱- چینی. ۲- ترکی. ۳- مغولی.

فارسی یکی از بزرگترین زبان‌های ایرانی است که امروز بدان تکلم و کتابت می‌شود. در میان زبان‌های متعدد ایرانی، فارسی یگانه زبانی است که در قاره آسیا به مقام و نفوذی دست یافته است که هیچیک از السنه دیگر ایرانی بدان نرسیده^۱.

وسعت آن از شمال شرقی به آسیای وسطی و از مشرق به چین و از جنوب به تمام شبه قاره هندوستان و از مغرب به سراسر آسیای صغیر سرایت کرده بود. و قرن‌ها زبان ادبی و درباری هندوستان فارسی بود.

هم اکنون زبان رسمی دو کشور ایران و افغانستان (که پشتو نیز زبان دیگر آنست) فارسی است. و در کشورهای مجاور مانند پاکستان، هندوستان، عراق (عرب)، تاجیکستان و قفقازیه (آذربایجان شوروی) به زبان فارسی کمابیش تکلم و کتابت می‌شود.

ادبیات فارسی و مخصوصاً اشعار (عشقی و عرفانی) آن در میان ادبیات جهانی رتبه‌ای شامخ دارد.

زبان فارسی در مطالعات ایران‌شناسی نیز مقامی بسیار برجسته و مهم دارد و در زمینه مطالعات کلی زبان‌شناسی، زبان مزبور خاصیت انعطاف و توسعه خود را، از لحاظ طول زمان و نوع زبان نشان داده است، و آنچه که از اشکال قدیم وی به جای مانده قابل تجزیه و تحلیل بسیار است^۲.

فارسی از لحاظ تأثیر در زبان‌های عربی، ترکی، اردو و زبان‌های اروپایی (فرانسوی، انگلیسی، روسی و غیره) نیز شایان توجه است^۳.

۱- ییلی، ایضاً ص ۳۱۵.

۲- ییلی، ایضاً ص ۳۲۰.

۳- این مقدمه گنجایش بحث درباره آنها را ندارد و بدین جهت از ذکر شواهد صرف‌نظر می‌کنیم.

ایرانیان - ایرانیان بسیار دیر به فکر تدوین فرهنگ برای فارسی دری افتادند، و ظاهراً فرهنگ‌نویسی در قرن پنجم ه. آغاز گردید. نام دو فرهنگ که در قرن مذکور تألیف شده به ما رسیده: «رساله» ابوحفص سفدی^۱ و «تفاسیر فی لغة الفرس» تألیف شرف‌الزمان قطران بن منصور ارموی شاعر معروف (متوفی ۴۶۵ ه.ق.) ولی هیچ یک از این دو کتاب به ما نرسیده.^۲

قدیمی‌ترین کتابی که در این زمینه در دست است «لغت‌نامه» تألیف اسدی طوسی شاعر است که به نام فرهنگ اسدی یا لغت فرس مشهور است. این لغت‌نامه یا فرهنگ اسدی یکی از کتاب‌هایی است که در آنها بسیار دست برده‌اند و در هر زمانی برای تکمیل چیزی بر آن افزوده‌اند، چنانکه به جرأت نمی‌توان گفت آنچه از اسدی است کدام است. با این همه کتابی جالب توجه و سودمند است که اساس و مبنای همه لغت‌نویسانی است که پس از اسدی آمده‌اند.^۳

ظاهراً پس از اسدی تا مدت‌ها کتابی نظیر آن تألیف نشده تا در قرن هشتم «صاحح الفرس» توسط شمس‌الدین محمد هندوشاه نخبجویی مشهور به شمس منشی تألیف شد (به سال ۷۲۸ ه.ق.).^۴ سپس در همان قرن شمس فخری اصفهانی در «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاق» یک فصل (فن چهارم) را به «لغت فرس» اختصاص داد.

۱- آقای نفیسی بقرائنی این ابوحفص سفدی را به جز ابوحفص حکیم بن احوص سفدی مخترع شهرود که در حدود ۳۰۰ و ۳۰۶ می‌زیسته داند (مقدمه برهان قاطع مصحح م. معین ج ۱، ص شصت و هشت).

۲- رساله‌ای خطی به نام فرهنگ قطران در دست است که مجعول می‌نماید.

۳- رک. مقدمه برهان. ایضاً ص هفتاد.

۴- رک. برهان قاطع مصحح م. معین دوره دوم ج ۵ (تعلیقات) ص ۱۳-۱۴؛ لغت‌نامه دهخدا.

مقدمه ص ۱۸۷-۱۸۸؛ مقدمه صاحح الفرس مصحح دکتر عبدالعلی طاعتی.

در زمان شاه طهماسب صفوی (۹۳۵-۹۸۴) میرزا ابراهیم بن میرزا شاه حسین اصفهانی فرهنگی تألیف کرد که به نام «فرهنگ میرزا ابراهیم» معروف است.^۱

در اوایل قرن یازدهم، محمد قاسم متخلص به سروری کاشانی ابن حاج محمد «مجمع الفرس» را به سال ۱۰۰۸ ه.ق. تألیف کرد. چون این فرهنگ به هند رسید، مؤلف جهانگیری از آن استفاده کرد و سپس فرهنگ جهانگیری به ایران وارد شد و سروری در تجدیدنظر فرهنگ خود آن را مورد استفاده قرار داد.^۲

در قرن سیزدهم «برهان جامع» توسط محمدکریم تبریزی تألیف و در ۱۲۶۰ ه.ق. در تبریز چاپ شد، و آن خلاصه برهان قاطع است و در حاشیه بعضی شواهد برای لغات آمده.

«انجمن آراء» به قلم رضا قلی خان هدایت‌الله باشی در همین قرن منتشر گردیده (خاتمه تألیف ۱۲۸۸ ه.ق.).

فرهنگ ناظم‌الاطباء یا «فر نودسار» تألیف دکتر میرزا علی‌اکبرخان نفیسی ناظم‌الاطباء (متوفی ۱۳۴۲ ه.ق.) است که در ۵ مجلد منتشر شده.^۳

«لفت‌نامه دهخدا» تألیف علی‌اکبر دهخدا که در سال ۱۳۲۵ ه.ش. به طبع دوره آن از طرف مجلس شورای ملی آغاز گردید و سپس اداره و طبع آن به عهده دانشگاه تهران محول شد و تاکنون ۸۱ مجلد آن طبع شده، و آن مشروح‌ترین فرهنگ و دایرةالمعارف فارسی است.

در سال‌های اخیر فرهنگ‌های کوچک و متوسط متعدد چاپ و منتشر شده که مؤلفان آن‌ها به حد خود در این راه خطیر کوشیده‌اند و سعی آنان مشکور است.

۱- فرهنگ نظام. ج ۵ مقدمه ص ۱۵ به.

۲- رک. مقدمه برهان قاطع مصحح نگارنده مقدمه. ص هشتاد و یک - هشتاد و پنج؛ فرهنگ نظام ج ۵ ص ۱۷ یز - ۱۹ یط.

۳- رک. مقدمه فرهنگ مزبور به قلم سعید نفیسی.

نشانه‌های اختصاری

در طی شرح مطالب فرهنگ حاضر (بخش‌های اول و دوم و سوم) نشانه‌های اختصاری خاصی به کار رفته که بخشی از آن‌ها متداول است و بخش دیگر را نگارنده در کتاب‌های دیگر خود بکار برده و قسمت دیگر نخستین بار در کتاب حاضر بکار رفته است.

نشانه‌های مربوط به زبان‌ها، نکات دستوری، شعب علوم و غیره

نشانه اختصاری	مفهوم	نشانه اختصاری	مفهوم
آ.ا.	آرامی	إ.اض.	اضافه
آ.ا.م.	آلمانی	إ.افا.	اسم فاعل
إ.	اسم	إ.افع.	اسم فعل
إ. آ	اسم آلت	إ.افغنی	افغانی
ا.ا.	اتباع (مهمل)	إ.اقت.	اقتصادی
ا.ا.ج. نج.	احکام نجوم	إ.امر.	اسم مرکب
إ.خ.	اسم خاص	إ.امص.	اسم مصدر
ا.خ.	اخلاق	إ.مع.	اسم معنی
ا.د.	ادب، ادبیات	إ.مفع.	اسم مفعول
ا.دا.	اداری	إ.مک.	اسم مکان
ا.ز.	ارمنی	ا.نگ.	انگلیسی
ا.سپا.	اسپانیایی	ا.ورا.	اورامانی
ا.ست.	اوستایی	ا.ایا.	ایرانی باستان
إ.ش.	اشاره (اسم. ضمیر)	ا.ایتا.	ایتالیایی
ا.ص.	اصول	باز.	بازرگانی
إ.صت.	اسم صوت	ب.اس.	باستان‌شناسی
اصط.	اصطلاحاً	ب.انک.	بانکداری
إ.صف.	اصفهانی	ب.ع.	بدیع

نشانه اختصاری	مفهوم	نشانه اختصاری	مفهوم
بن	بیان (علم)	جل	جلوس (پادشاه)
بن	بنایی	چا	چاپ
پاز	پازند	چاپ	چاپخانه
پس	پارسی باستان	حا	حال
پز	پزشکی	حاص	حاصل مصدر
پس	پسوند	حد	حدیث
پش	پیشوند	حرف	حرف
پشف	پیشوند فعل	حس	حساب
په	پهلوی	حسا	حسابداری
تد	تنبيه	حق	حقوقی
تج	تجربید	خات	نخاتم کاری
تش	تشریح (آناتومی)	خطا	خطاطی
تخ	تاریخ	خف	خرافات
تد	تداول	خم	مرخم
تر	ترکی	خیا	خیاطی
تص	تصوف	دس	دمتور
تفس	تفسیر (قرآن)	راه	راه‌آزی
تق	تقویم	رب	ربط (حرف)
ج	جمع	وس	روسی
ج	جمع	رض	ریاضی
جامه	جامعه‌شناسی	رک	رجوع کنید
جاز	جانورشناسی	روان	روانشناسی
جبر	جبر	ریشه	ریشه
جج	جمع الجمع	ز	زمان زندگی
جرا	جراحی	زا	زاید
جعه	جعلی	زیاد	زیان‌شناسی
جغه	جغرافی	زم	زمین‌شناسی

نشانه اختصاری	مفهوم	نشانه اختصاری	مفهوم
زما.	زمان	عبر.	عبری
س.	سطر	عر.	عروض
سر.	سریانی	عم.	عامیانه
سغ.	سغدی	غلط.	غلط
سند.	سنسکریت	غقص.	غیر فصیح
سیا.	سیاست	غم.	غیر مستعمل
سینا.	سینما	ف.	فارسی
شرع.	شرعیات	ف.	فوت (وفات)
شمع.	شعر	فر.	فرانسوی
شعبه.	شعبده	فره.	فرهنگستان
شیم.	شیمی	فریز.	فریزندی (لهجه)
ص.	صفحه	فز.	فیزیک
ص. (در مورد دستور)	صفت	فعل.	فعل
ص. تفض.	صفت تفضیلی	فقه.	فقه
ص. شغل.	صفت شغلی	فلا.	فلسفه
ص. فا.	صفت فاعلی	فیز.	فیزیولوژی
ص. لیا.	صفت لیاقت	ق.	قید (دستوری)
ص. نسب.	صفت نسبی	قا.	قافیه
صت.	صوت	قلب.	مقلوب (قلب)
صحا.	صحافی	قد.	قدیم
صر.	صرف (تصرف)	قر.	قرن
ضح.	توضیح	قرز.	قزوینی (لهجه)
ضم.	ضمیر	قس.	قیاس کنید
طبر.	طبری (زبان)	قض.	قضایی
طیب.	طبیعی	ق.م.	قبل از میلاد
ظ.	ظاهراً	کر.	کردی
ع.	عربی	کشا.	کشاورزی

نشانه اختصاری	مفهوم	نشانه اختصاری	مفهوم
کلا.	کلام (علم)	مص.	مصفر
کم.	کم استعمال	مع.	معنی (اسم)
ک.	کتابه	معا.	معانی (علم)
کیم.	کیمیا	معر.	معرب
گیا.	گیاه شناسی	معم.	معماری
گیل.	گیلکی (لهجه)	مذ.	مغولی
ل.	لازم (فعل)	مذ.	معمول (معمولی)
لا.	لاتینی	م.ف.	(به) ماده فوق رجوع شود
لفظ.	تلفظ	مفر.	مفرس (فارسی شده)
م.	متعدی (فعل)	مق.	مقابل
م. (پس از عدد)	میلادی، مسیحی	مقت.	مقتول
ماز.	مازندرانی (لهجه)	مک.	مکان (اسم)
ماذ.	مانوی (زبان)	مکذ.	مکانیک
متر.	مترک (ترکی شده)	منظ.	منطق
مذ.	مثلثات	مو.	موصول (دستوری)
مجز.	مجازاً	می.	میان وند (حرف واسطه)
مجسم.	مجسمه سازی	مینیا.	مینیاتور
محر.	محرّف	نث.	نؤث
مخف.	مخفف	نچ.	نجوم
م.ذ.	(به) ماده ذیل رجوع شود	نجا.	نجاری
مر.	مرکب	نسب.	نسبت (اسم یا صفت)
مز.	مزید علیه		منسوب
مس.	موسیقی	نظ.	نظامی
مص.	مصدر	نق.	نقاشی
مصل.	مصدر لازم	نقد.	نقود (مسکوکات)
مص.م.	مصدر متعدی	نم.	نمایش، نمایشنامه
مصح.	مصحّف	نمر.	نمره (شماره)

نشانه اختصاری	مفهوم	نشانه اختصاری	مفهوم
نو.	نو، مستحدث (لغت)	ه.م.	(به) همین ماده رجوع
و.	ولادت، تولد		شود
ور.	ورزش	همه.	همه معانی
ه.	هجری	هند.	هندی (زبان)
هند.	هندسه	هو.	هواشناسی
ه.ق.	هجری قمری	هوا.	هواپیمایی
ه.ش.	هجری شمسی	هیز.	هیئت
هلند.	هلندی (زبان)	یو.	یونانی

علامه	
←	رجوع شود به
↑	به ماده فوق (بلاواسطه یا مع الواسطه) رجوع شود.
↓	به ماده ذیل (بلاواسطه یا مع الواسطه) رجوع شود.
~	تکرار ماده اصلی
~	تکرار ماده اصلی به صورت اضافه
~'	تکرار ماده اصلی مختوم به -ه غیر ملفوظ به صورت اضافه.

جدول تطبیق حروف یونانی و لاتینی با حروف فارسی

زبان‌شناسان الفبای یونانی و لاتینی را اقتباس کرده با تغییراتی جزئی الفبا ترتیب داده‌اند^۱ که بدان، حروف مصوت و غیر مصوت زبان‌ها و لهجه‌های خاوری باختری به آسانی نوشته و خوانده می‌شود. ما نیز در فرهنگ حاضر همین الفبا بکار برده‌ایم.

حرف	معادل فارسی و زبان‌های دیگر	مثال
'	ه (همزه نظیر همزه آخر کلمات عربی)	ابتلاء (عربی) ebielā' به معنی آزمودن و گرفتاری
"	آ (الف محدود در خطوطی که حرکات داخل حروف نیست)	آدینگ (پارتی) "dyng" به معنی آینه
a	آ (فتحه یا زیر)	ابر (فارسی) abr
ā	آ (الف ممدود)	آباد (فارسی) ābād
ā	آ (در بینی تلفظ شود)	آخته (اوستایی) āxna به معنی لگام
ā	ا (نوعی فتحه در بعض لهجه‌ها)	بیر (کابلی) bábar به معنی بیر
ā	(نظیر a در man انگلیسی)	بد (گیلکی) bād به معنی bād
o	ا (ضممه یا پیش)	استاد (فارسی) sotād
ō	آ (ضمه اشباع شده، همزه مضموم کشیده، واو مجهول)	ایوم (اوستایی) ōyūm به معنی یک
ō	ا (نظیر oc در soeur فرانسوی)	او (سمنایی) ōw به معنی آب
u	او (کوتاه)	دو (فریزندی) du به معنی دوغ
ū	او (کشیده)، واو معروف	رو (گیلکی) rū و فریزندی) به معنی وی

Appareil diacritique.

حرف	معادل فارسی و زبان‌های دیگر	مثال
ū	او (دارای صورتی بین u و ou فرانسوی، معادل ئا آلمانی)	کوزه (فریزندی kūzā ویرنی) به معنی کوزه
e	ا (کسره، زیر)	مروز (فارسی) emrū z
•	ا (کسره) یا همزه‌ای مکسور نظیر e در devant فرانسوی	رش (اوستایی) rōš به معنی راست
ē	ا (کشیده)، یای مجهول	خش (پهلوی) به معنی xvēš خویش
i	ای (کوتاه)	هی (گیلکی) mahi به معنی ماهی
ī	ای (کشیده)، یای معروف	سیر (فارسی) به معنی līn šīr
b	ب	ر (فارسی) bār
p	پ	ر (فارسی) por
t	ت	ب (فارسی) tāb
θ	ث (مانند th انگلیسی)	رتونه (اوستایی)، فریدون θraētaona
j	ج	نج (فارسی) berenj
č	چ	وب (فارسی) čūb
h	ح	قال (عربی) به معنی hāl وضع و چگونگی
x	خ	فت (فارسی) taxt
d	د	د (فارسی) dād
ḍ	ذ (مانند dh انگلیسی)	خذه (اوستایی) puxḍa به معنی پنجم
r	ر	ر (فارسی) rāz
z	ز	ر (فارسی) zār
ž	ژ	ر (فارسی) bāž
s	س	ل (فارسی) sāl
ç	س (نظیر c فرانسوی)	کیامونی (سنسکریت) çakyamuni
š	ش	بودا ل (فارسی) šāl

حرف	معادل فارسی و زبان های دیگر	مثال
š	ص (نظیر ص عربی)	صبر (عربی) šabr به معنی شکیبایی
d	ض (نظیر ض عربی)	ضلال (عربی) ḍalāl به معنی گمراهی
ṭ	ط (نظیر ط عربی)	طبل (عربی) ṭabl به معنی دهل
z	ظ (نظیر ظ عربی)	ظلم (عربی) ḡolm به معنی ستم
ʿ	ع (نظیر ع عربی)	عین (عربی) ʿayn به معنی چشم
γ	غ (نظیر غ عربی)	غلام (عربی) ḡolām به معنی پسر، بنده
f	ف	برف (فارسی) barf
q	ق (نظیر ق عربی)	قاطر (شهبازادی) qāṭer به معنی استرق
k	ک	کار (فارسی) kār
g	گ	گور (فارسی) ḡūr
l	ل	لال (فارسی) lāl
m	م	مادر (فارسی) mādar
n	ن	نام (فارسی) nām
v	و	وام (فارسی) vām
h	ه (ملفوظ)	راه (فارسی) rāh
y	ی (پای اول و پای مشدد)	یار (فارسی) yār
aw	او (دو صوتی، تلفظ قدیم)	مو (فارسی) maw
ow	او (دو صوتی، تلفظ جدید)	مو (فارسی) mow
ay	ای (دو صوتی، تلفظ قدیم)	می (فارسی) may
cy	ای (دو صوتی، تلفظ جدید)	می (فارسی) mey

۱. های غیر ملفوظ در آخر کلمه به صورت (e) نوشته می شود.